



مجتمع دینی بستک
معاونت امور قرآنی
کمیته آموزش شورای مکتبخانه



مجموعه کتابهای پایه هفتم مکتبخانه

فصل زمستان

کتاب یاران پیامبر (۲)

(صلی اللہ علیہ وسلم)

درس اول

عثمان ذی النورین رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

أ) شناسنامه‌ی عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

نام: عثمان

کنیه: أبو عبدالله

لقب: ذوالنورین

نام پدر: عفان بن أبوالعاص

نام مادر: أروى بنت كُرَيْز (دختر عمه‌ی رسول الله ﷺ)

تاریخ و محل تولد: حدود ۶ سال بعد از میلاد پیامبر ﷺ - مکه

مکرمه (طائف)

مدت خلافت: ۱۱ سال و ۱۱ ماه و ۱۸ روز

تاریخ و محل شهادت: سال ۳۵ هجری - مدینه منوره

سن: ۸۲ سال

ب) عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قبل از ظهور اسلام

در خانواده‌ی شرافتمند، پا به عرصه وجود گذاشت و بر آداب و رسوم اصیل عرب آن روز پرورش یافت و حتی هنر خواندن و نوشتن که در آن زمان کمیاب بود فرا گرفت.

وی به تجارت پارچه و پوشاک مشغول شد و رفته رفته به یکی از ثروتمندان مکه تبدیل گشت. از خصوصیات بارز او در این دوران، سخاوتمندی، پاکدامنی، جوانمردی و نفرت از بت پرستی و شراب‌خواری بود. آراسته شدن وی به این صفات پسندیده موجب شد که در میان مردم قریش از موقعیت و محبوبیت خاصی برخوردار گردد. به گونه‌ای که این محبوبیت به ضرب المثل تبدیل گشت لذا مادران در هنگام نوازش کودکان خویش چنین زمزمه می نمودند: «أَحِبُّكَ وَالرَّحْمَنُ، حُبُّ قُرَيْشٍ عِثْمَانُ» «سوگند به خدای رحمان، دوستت دارم مثل دوست داشتن قریش نسبت به عثمان».

ج) اسلام عثمان بن عفان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از سابقین اولینی بود که در بدو تولد اسلام به واسطه‌ی دعوت ابوبکر صدیق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به دین اسلام مشرف شد و ایمان آورد. وی پس از مسلمان شدن از سوی عمویش حکم بن ابی العاص، که مردی سنگدل و تندخو بود مورد شکنجه و بی‌مهری قرار می‌گرفت تا دین محمد را رها ساخته و به آیین پدران و نیاکان خود بازگردد. اما عثمان همچنان در برابر فشارها، راه صبر و مقاومت در پیش گرفت تا آنکه عمویش از او مأیوس شد و به ناچار او را به حال خود گذاشت.

ج) هجرت عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به حبشه و مدینه

هنگامی که فشار مشرکین مکه بر مسلمانان شدت گرفت پیامبر اکرم ﷺ دستور هجرت را صادر کرد. عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با اجازه گرفتن از رسول خدا ﷺ به اتفاق همسرش رقیه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا دختر پیامبر ﷺ به حبشه هجرت کرد. این هجرت اولین هجرت خانوادگی بود که در اسلام صورت گرفت و از جانب رسول الله ﷺ اینگونه مورد تحسین

قرار گرفت: «إِنَّ عُمَانَ لَأَوْلَ مَنْ هَاجَرَ إِلَى اللَّهِ بِأَهْلِهِ بَعْدَ لُوطٍ» همانا عثمان بعد از لوط، اولین کسی است که به همراه خانواده‌اش به سوی خدا هجرت نمود.

مدتها بعد، عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از سرزمین حبشه بازگشت و همراه مهاجرین، از مکه به سوی مدینه هجرت کرد و به این خاطر به «صاحب الهجرتین» معروف گشت.

درس دوم

مقام و فضیلت ذی النورین رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

۱- روابط خانوادگی با پیامبر: در اوایل بعثت، عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با رقیه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا دختر رسول الله ﷺ ازدواج کرد و پس از سال‌ها معاشرت با مهر و محبت، کانون گرم این خانواده با وفات رقیه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا متلاشی شد و عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را شدیداً آزرده خاطر ساخت. رسول الله ﷺ به منظور تخفیف مصیبت وارده بر عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ دخترش ام کلثوم رَضِيَ اللهُ عَنْهَا را به عقد نکاح او درآورد. ام کلثوم رَضِيَ اللهُ عَنْهَا نیز در سال نهم هجرت چشم از جهان فرو بست. در

اینجا پیامبر ﷺ برای دلجویی و تسلای خاطر داماد خود چنین گفت: «لَوْ أَنَّ لَنَا ثَالِثَةً لَزَوَّجْنَاكَ». ترجمه: «ای عثمان اگر دختر سومی داشتم او را به ازدواج تو در می آوردم». در واقع ازدواج با دختر پیامبر ﷺ یک افتخار بی نظیر تاریخی است که جز عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ کسی بدان نایل نشده است. و به همین دلیل در بین مردم به لقب «ذی النورین» (صاحب دو نور چشم پیامبر) مشهور گردید.

۲- شرکت در تمام جنگ‌ها به استثنای بدر: عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در تمام غزوه‌های پیامبر ﷺ حضور داشت بجز بدر، زیرا در آن هنگام وضع بیماری همسرش رقیه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا بسیار وخیم شده بود و رسول خدا ﷺ به او دستور داد برای مراقبت و پرستاری رقیه بماند. رسول الله ﷺ با توجه به حسن نیتی که از عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ سراغ داشت وی را از سربازان بدری به شمار آورد و او را از غنایم این جنگ بهره‌مند ساخت.

۳- مشهورترین کاتبان وحی: عثمان بن عفان رضی الله عنه اولین باسوادی بود که به دین اسلام ایمان آورد، لذا از همان ابتدا پیامبر ﷺ در نوشتن وحی از او استفاده می‌کرد و آیات قرآن را بر او املاء می‌نمود. سپس عثمان رضی الله عنه آیات نوشته شده را بازخوانی می‌کرد و از جانب رسول الله ﷺ مورد تحسین قرار می‌گرفت.

۴- سفیر پیامبر در صلح حدیبیه: در سال ششم هجری رسول خدا ﷺ با جمعی از یاران به منظور زیارت خانه خدا به سوی مکه مکرمه حرکت نمودند. در حومه مکه مکرمه در مکانی به نام حدیبیه از سوی قریش مورد تعرض قرار گرفته و از ورودشان به شهر مکه جلوگیری شد.

رسول اکرم ﷺ در راستای حل این مشکل عثمان رضی الله عنه را به نزد رهبران مکه اعزام نمود تا پیرامون هدف مسلمانان از این سفر و رفع سوء تفاهمات موجود به گفتگو بنشینند. چون مذاکرات به طول انجامید شایعه شد که قریش عثمان رضی الله عنه را بازداشت کرده

و او را به قتل رسانده است. بدین جهت پیامبر ﷺ پس از شنیدن خبر از یاران خود برای جنگیدن با قریش بیعت گرفت و بیعت عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ که در حال مأموریت بود با کوبیدن دست راستش بر دست چپش اعلام نمود و فرمود: «و هذه يد عثمان»

سپس معلوم شد که عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در قید حیات بوده و فقط چند روزی در بازداشت به سر برده است اما موفق شده قریش را به آرامش دعوت نماید و نماینده آنان سهیل بن عمرو رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را برای برقراری صلح با مسلمانان به نزد رسول الله ﷺ در حدیبیه بیاورد. بیعت مسلمانان با رسول خدا ﷺ در زیر سایه درختی صورت گرفت و به «بیعة الرضوان» معروف شد.

قرآن کریم این خاطره شیرین را این گونه بیان کرده است: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا»

شخصیت اخلاقی عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ :

عثمان بن عفان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ شباهت اخلاقی زیادی با رسول اکرم ﷺ داشت. وی شخصی با حیا، سخاوتمند، بردبار، وارسته، نرمخو، با وفا و اهل عفو و گذشت بود که در ذیل به برجسته‌ترین ویژگی‌های اخلاقی وی اشاره می‌شود:

۱- شرم و حیا: عبارت است از نیروی ایمانی که انسان را از انجام زشتی‌ها باز داشته و موجب تقویت وقار و پاکدامنی می‌گردد. برجسته‌ترین صفت اخلاقی عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ شرم و حیا بود. وی در بین اصحاب کرام رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ در آراستگی به این خصلت مقام اول داشت و او را می‌توان باحیاط‌ترین یاران پیامبر ﷺ معرفی کرد. حیای عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در کلام رسول الله ﷺ مورد مدح و ستایش قرار گرفته است. أم المؤمنین عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا نقل می‌کند که روزی پدرم ابوبکر صدیق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و سپس عمر بن خطاب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به نزد رسول الله ﷺ آمدند. رسول الله ﷺ به پهلو خوابیده بود و با همان حالت از آنان استقبال نمود، اما پس از آن که عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وارد

شد پیامبر ﷺ بر خاست و وضع ظاهری لباسش را مرتب ساخت. من تعجب کرده و حکمت این کار را جویا شدم. رسول خدا ﷺ در جواب گفت: «أَلَا أَسْتَحِي مِنْ رَجُلٍ تَسْتَحِي مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ» ترجمه: «آیا نباید شرم و حیا بکنم از مردی که فرشتگان از او شرم می‌کنند».

شاعر در همین معنا چنین می‌سراید:

یوسف ثانی به قول مصطفی بحر تقوا و حیا، کان وفا
سید السادات گفتی بر فلک شرم دارد دائم از عثمان ملک
۲- خداجویی: امیر المؤمنین عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در دوران خلافت
خویش همه ساله به خانه خدا سفر می‌کرد و همسران پیامبر ﷺ را
با خود به حج می‌برد. وی نسبت به روزه و قرآن الفتی خاص و
پیوندی عمیق داشت. روزها روزه می‌گرفت و شب‌ها به مناجات
و شب‌زنده‌داری و تلاوت قرآن می‌پرداخت. لذا چون این توفیق
الهی نصیبش شد که با این دو محبوب (قرآن و روزه) از دنیا رحلت

کند، زیرا در روز شهادت روزه دار بود و در آن هنگام کلام خدا را تلاوت می کرد.

۳- سخاوتمندی: عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ برای نصرت اسلام و پیشرفت مسلمین از بذل مال و ثروت خویش هرگز دریغ نورزید و آن را در جهت مقاصد دین و بهبود وضعیت معیشتی مسلمین هزینه می کرد. شایسته است در این رابطه به نمونه‌هایی از جود و کرم وی توجه شود:

الف: وقف چاه رومه: مسلمانان پس از هجرت به مدینه با بحران کمبود آب روبرو شدند و به ناچار آب شرب خود را به سختی و گرانی از چاهی به نام «رومه» که مالک آن فردی یهودی بود تأمین می کردند. رسول اکرم ﷺ مسلمانان را برای خرید این چاه و وقف آن برای استفاده عموم تشویق نمود و فرمود: «مَنْ يَشْتَرِي بِثَرِّ رُومَةَ فَيَجْعَلْ دَلْوَهُ مَعَ دَلَاءِ الْمُسْلِمِينَ بِخَيْرٍ لَهُ مِنْهَا فِي الْجَنَّةِ» ترجمه: «هرکس چاه را بخرد بهشت جایگاه او خواهد بود». اینجاست که عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با تدبیری خاص، چاه را با مبلغ

هنگفتی خریداری نمود. آن را ترمیم کرد و در اختیار عموم قرار داد و خود نیز مانند سایرین از آب گوارای آن استفاده می کرد. بدین ترتیب عثمان رضی الله عنه با این معامله سودمند مشکل تمامی مسلمانان را حل کرد و نعیم اخروی را از آن خود ساخت.

ب: تجهیز سپاه غزوه تبوک: در سال نهم هجری و در جریان مقابله مسلمین با تهدیدات روم، پیامبر ﷺ مردم را به تأمین هزینه‌های لشکر تبوک فراخواند و آن‌ها را برای مجهز کردن این لشکر - که حتی به خاطر شرایط سخت اقتصادی و اقلیمی موجود به «جیش العسرة» نامگذاری شد - ترغیب کرد و فرمود: «مَنْ جَهَّزَ جَيْشَ الْعُسْرَةِ فَلَهُ الْجَنَّةُ». ترجمه: «هرکس سپاه تبوک را تجهیز کند، بهشت از آن اوست».

بنابراین مردم در امتثال دستور پیامبر ﷺ همت ورزیده و جلوه‌های صادقانه‌ای از وفاداری و سخاوتمندی را به نمایش گذاشتند؛ ولی باز لشکر به کمک‌های بیشتری نیاز داشت. عثمان رضی الله عنه برای رفع نیاز لشکر و تأمین آن ۹۵۰ شتر و ۱۵۰ اسب و هزار (۱۰۰۰)

دینار طلا به رسول خدا ﷺ تقدیم کرد. در این هنگام رسول اکرم ﷺ از این اقدام سخاوتمندانه بسیار خوشحال شد و در ستایش عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ چنین فرمود: «مَا ضَرَّ عُثْمَانَ مَا عَمِلَ بَعْدَ الْيَوْمِ». ترجمه: «هر کاری که عثمان پس از امروز انجام بدهد زیانی به او نخواهد رساند».

ج: خوراک دادن در شرایط سخت و دشوار: در سال ۱۸ هجری
در جزیره العرب خشکسالی اتفاق افتاد و مردم در وضعیت معیشتی ناگواری به سر می بردند. در این میان کاروان معروف مواد غذایی عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از شام به مدینه در راه بود. بازرگانان مدینه جلوی کاروان رفته تا محموله را با بهایی مضاعف و قیمتی چند برابر خریداری کنند اما عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از معامله با آن خودداری ورزید و محموله را به خاطر کسب رضایت خدا و رسیدن به پاداش اخروی بدون چشم داشت در اختیار نیازمندان قرار داد.

درس سوم

چگونگی به خلافت رسیدن عثمان رضی الله عنه

هنگامی که عمر رضی الله عنه در بستر مرگ بود پیوسته مردم به نزد او می آمدند و از او تقاضا می کردند که فردی را به عنوان خلیفه تعیین نماید. در نهایت با درخواست شان موافقت کرد و شورای شش نفره خلافت را از بزرگان اصحاب - که پیامبر ﷺ به آنان بشارت بهشت داده بود و با رضایت کامل از میانشان رحلت کرده بود - تشکیل داد این شورا عبارتند از: عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، طلحه بن عبیدالله، زبیر بن عوام، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمان بن عوف رضی الله عنهم که همگی شان سوابق درخشان و نقش های مهمی برای پیشرفت اسلام در کارنامه خود ایفا نموده بودند وظیفه داشتند که ظرف سه شبانه روز فردی را از بین خود به عنوان خلیفه مسلمین انتخاب نمایند.

پس از خاکسپاری عمر رضی الله عنه این شورا تجمع کردند و پیرامون جانشین عمر رضی الله عنه به بحث و تبادل نظر پرداختند. در این اثنا

عبدالرحمن بن عوف رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به خاطر آسان شدن قضیه انتخاب از حق نامزدی خود انصراف داد و در نتیجه مدیریت انتخاب خلیفه از سوی نامزدها به او سپرده شد و پس از به دوش کشیدن این مسئولیت سنگین با جدیت تمام مشورت‌ها و رایزنی‌های خود را به صورت گسترده شروع کرد و نظر مردم اعم از مهاجرین و انصار، سران قبایل، سرداران لشکر و زنان و جوانان جویا شد و نهایتاً به این نتیجه رسید که اکثریت مسلمانان عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را تأیید کرده و به او نظر دارند و عده زیادی نیز طرفدار علی می باشند. بنابراین وی در آخرین فرصت‌های باقیمانده سخنان نهایی خود را به صورت محرمانه با علی و عثمان مطرح کرد و دیدگاه‌های پایانی آنان را شنید. بالأخره صبح روز موعود فرا رسید. مسجد رسول ﷺ پر از جمعیت نمازگزاران شد جمعیتی که بی صبرانه منتظر معرفی خلیفه بودند تا با او دست بیعت دهند. عبدالرحمن بن عوف رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بعد از نماز صبح بر منبر رسول ﷺ رفت و پس از دعا و نیایش مردم را مورد خطاب قرار داد: ای مردم به صورت

پنهان و آشکار در انتخاب خلیفه از شما پرس و جو کردم تا رأی شما را بدانم. سپس دیدم شما هیچ احدی را برای این کار بهتر از علی و عثمان نمی‌دانید. بی‌درنگ علی را نزد خود خواست و دستش را در دست خود گرفت و گفت آیا تعهد می‌دهی که مطابق قرآن و سنت پیامبر و سیرت و عملکرد ابوبکر و عمر عمل کنی تا با تو بیعت کنیم؟ علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ جواب داد: تا آنجا که بدانم و تا حدی که بتوانم عمل می‌کنم.

چون علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ مطابق پیشنهاد عبدالرحمن بن عوف رَضِيَ اللهُ عَنْهُ جواب قطعی و سریع نداد؛ عبدالرحمن رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از بیعت با او منصرف شد و عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را برای این امر فراخواند، دستش را در دست گرفت و همان پیشنهادی که به علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ داده بود به او پیشنهاد کرد. عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بی‌درنگ این پیشنهاد را پذیرفت و گفت: آری.

در اینجا عبدالرحمن رَضِيَ اللهُ عَنْهُ رو به آسمان کرد و گفت: خدایا بشنو و گواه باش. خدایا بشنو و گواه باش. خدایا من در آن چه در ذمه داشتم اکنون آن را به عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ سپردم.

بعد از این عموم مسلمانان که در طلیعه آنان عبدالرحمن بن عوف و علی بن ابی طالب رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا بودند به نزد عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ آمدند و با وی به عنوان خلیفه مسلمین بیعت نمودند و بدین ترتیب عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در سن ۷۰ سالگی به عنوان سومین خلیفه از خلفای راشدین انتخاب شد و زمام امور مسلمین را به عهده گرفت.

نگاهی به خلافت ذی النورین: بعضی از مورخین، عصر خلافت

۱۲ ساله عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را به دو دوره شش سال تقسیم می کنند.

الف: دوره ثبات و پیشرفت: در این دوره -که در واقع شش

سال اول خلافت عثمان را تشکیل می دهد، اوضاع کلی مملکت کاملاً عادی و مطلوب و یکپارچگی و اقتدار سیاسی بر جامعه حاکم بود. سیستم اداره جامعه اسلامی بر روش و سیرت پیامبر ﷺ،

ابوبکر و عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا و مشابه عملکرد آن‌ها به پیش می‌رفت و عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در نگاه مردم محبوب و موقعیت خاصی پیدا کرد. همچنین در این دوره پیشرفت‌های زیادی در عرصه اجتماعی و اقتصادی حاصل شد. اهرم‌های اقتصادی مملکت (زراعت، صنعت و تجارت) رونق خاصی گرفت و به دنبال آن مردم در امنیت آسایش و رفاه زندگی می‌کردند.

از مهمترین اقدامات امیرالمؤمنین عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ می‌توان به

موارد زیر اشاره کرد:

۱- جمع مردم هر منطقه بر مصحفی که بر آن‌ها فرستاده شده

بود: قلمرو خلافت اسلامی در عصر عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وسعت یافت و قبایل مسلمین در گوشه و کنار این مملکت پهناور، پراکنده شدند و هر قوم و قبیله قرآن را مطابق با زبان و لهجه خویش تلاوت می‌کردند؛ چه بسا این کار به وحدت و همبستگی آنان دامن می‌زد و به جدال و کشمکش منتهی می‌شد که حقیقتاً زنگ خطری بود در ایجاد فتنه و تحریف قرآن.

حذیفه بن الیمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ که در مناطقی از شام و عراق این مسائل را لمس کرده بود فوراً نزد امیرالمؤمنین آمد و قضیه را به عرض ایشان رساند. امیرالمؤمنین نیز برای چاره‌جویی این امر، یاران بزرگ رسول الله ﷺ را گرد هم آورد و با ایشان در این باره مشورت کرد در نهایت، نتیجه این بود که مسلمانان نباید در صورت‌های متعدد قرائت قرآن را با یکدیگر مجادله کنند؛ و باید کتابت قرآن به سبکی باشد که بتوان به قراءات و صورت‌های گوناگون تلاوت کرد. سپس عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ کمیته‌ای از حافظان برجسته کلام الله را به عنوان «هیأت امنای استنساخ قرآن» ترتیب داد. این کمیته که ریاست آن به عهده زید بن ثابت انصاری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بود از روی مصحف اصلی - که در دوره خلافت ابوبکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ تدوین شده بود و نزد ام المومنین حفصه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا دختر عمر بن الخطاب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نگهداری می‌شد - بدون هیچ اضافه و نقصانی به تعداد ۷ نسخه رونویسی کردند و به دستور امیرالمؤمنین به مراکز ایالت‌های اسلامی اعم از مکه، شام، کوفه، بصره، بحرین و یمن

فرستاده شد تا مرجع تلاوت و کتابت قرآن و ملاک عمل به آن قرار دهند و دیگر صحیفه‌ها و نوشته‌ها را محو و معدوم سازند. بدین ترتیب عثمان رضی الله عنه با این اقدام ارزنده جلوی بروز فتنه تحریف کتاب خدا و تشتت در قرائت و کتابت آن را گرفت و در واقع وعده الهی «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» بار دیگر تحقق پیدا کرد.

۲- تشکیل نیروی دریایی: خلافت اسلامی در عهد

عثمان رضی الله عنه برای اولین بار در تاریخ خود به نیروی دریایی مجهز شد. سپاه اسلام با همت والیان شام و مصر (معاویة بن ابوسفیان و عبدالله بن سعد بن ابی السرح رضی الله عنهما) توانست ناوگان دریایی را بسازد و در برابر حملات روم که همیشه قلمرو ساحلی مسلمانان را مورد تهاجم قرار می‌داد ایستادگی کند و جزیره قبرس را در سال ۲۸ هجری قمری به فرماندهی معاویة بن ابی سفیان فتح نماید. مهمترین جنگ دریایی که بین سپاه اسلام به فرماندهی عبدالله بن سعد رضی الله عنه و لشکر روم به فرماندهی قسطنطین بن

هرقل درگرفت جنگ معروف «ذات الصواری» بود که در سال ۳۱ هجری در دریای مدیترانه نزدیکی سواحل اسکندریه رخ داد. سپاه اسلام با عنایات الهی و جانفشانی‌های سربازان خویش توانست شکست سنگینی بر پیکره نیروی قدرتمند روم وارد کند و در واقع یک یرموک دیگری را از خود به نمایش بگذارد.

۳- توسعه حرمین شریفین (مسجد الحرام مکه مکرمه و مسجد النبی مدینه منوره): در سال ۲۶ هجری قمری امیرالمؤمنین عثمان رضی الله عنه خانه‌ها و محوطه مجاور مسجد الحرام را خریداری نمود و آن را به محدوده مسجد الحرام اضافه کرد. همچنین در دوران خلافتش مرکز خلافت اسلامی (مدینه منوره) بیش از پیش رونق گرفت و جمعیت شهر زیادتر شد و دیگر مسجد رسول خدا ﷺ گنجایش این همه نمازگزار را نداشت. بنابراین عثمان رضی الله عنه در سال ۲۹ هجری قمری این مسجد را توسعه داد.

ب: دوره فتنه و آشوب: در این دوره که از سال ۳۰ هجری قمری شروع شد، به تدریج فضای جامعه اقتدار سابق و وحدت

قبلی خود را از دست داد و کسانی که از اسلام ضربه خورده بودند هر روز با نا امن جلوه دادن یک شهر، سعی داشتند که در حکومت متحد، تفرقه و اختلاف ایجاد نمایند تا اقتدار خلافت و عظمت مسلمین را از بین ببرند. یکی از مهمترین عوامل شعله ور شدن آتش فتنه و آشوب ظهور حرکت ابن سبأ یهودی بود.

ابن سبأ که نامش عبدالله معروف به ابن السوداء و از یهودیان یمن بود. در دوره خلافت عثمان رضی الله عنه به قصد تضعیف و براندازی خلافت و تفرقه افکنی بین مسلمانان تظاهر به اسلام کرد. وی که محور اصلی فتنه و توطئه بود پس از کوچ کردن از شهری به شهر دیگر توانست در ایالت‌های مصر، کوفه و بصره پایگاه‌هایی را ترتیب دهد و رهبریت مخفیانه این پایگاه‌ها را به عهده بگیرد. توطئه گران سبأیی با روش‌های گوناگون از قبیل نشر عقاید باطل و احادیث جعلی، شایعه پراکنی و تزویر نامه‌های دروغین و طرح انتقادات مغرضانه از دستگاه حکومت توانستند گروهی از اشرار مصلحت جو و ساده لوحان کم بصیرت را در دام خود بیندازند و

ذهنیت‌شان را نسبت به نظام حاکم بدبین سازند و در نتیجه آن را علیه والیان و حتی شخص خلیفه بشورانند. همین جریان‌های سیاسی سبب شد که اوضاع مملکت در روزهای پایانی خلافت عثمان دگرگون شود و یکی از بزرگترین و فجیع‌ترین جنایات تاریخ اسلام به وقوع بپیوندد و سومین خلیفه راشد توسط این آشوبگران بیمار دل به شهادت برسد.

درس چهارم

اوج فتنه و آشوب

در سال ۳۵ هجری قمری حدود سه هزار نفر از توطئه‌گران مصر و کوفه و بصره، پس از فراهم کردن زمینه‌های مناسب در ظاهر برای ادای مناسک حج خانه‌ی خدا روانه شدند. این توطئه‌گران پس از داخل شدن به مدینه توانستند یکسری فشارها را بر مردم اعمال کنند و تا حدودی شهر را در قبضه خود بگیرند. خلیفه مسلمین در مقابله با این جریان سیاسی که از اهداف و نیت‌های آنان نیز اطلاع داشت به روش گفتگو و مذاکره قناعت

داشت و در یک جلسه آزاد و عمومی در مسجد رسول الله ﷺ آنان را نصیحت کرد و به انتقادات و شبهه‌های آنان به طور شایسته پاسخ داد که مورد تأیید و تصدیق یاران پیامبر ﷺ و مردم قرار گرفت.

عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به خاطر رفع اشغال مدینه و پایان دادن به بهانه تراشی‌های شورشیان، عبدالله بن سعد بن ابی السرح را از ولایت مصر عزل نمود و بنا به خواسته این گروه محمد بن ابی بکر را به عنوان والی جدید مصر معرفی کرد.

اکنون با توجه به سیاست مسالمت آمیزی که عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در قبال آشوبگران اتخاذ کرد دیگر آن‌ها هیچ‌گونه توجیه منطقی برای ادامه اشغال مدینه نداشته و باید هرچه سریعتر مدینه را ترک کنند. بنابراین چند روزی مدینه از شرارت‌های آنان راحت شد و زندگی طبیعی به مدینه بازگشت. اما طولی نکشید که همین آشوبگران به طور ناگهانی مدینه را تحت محاصره و اشتغال مجدد درآورده و وضعیت عمومی را به شدت آشفته ساختند؛ به ادعای این‌که خلیفه

به آنان خیانت نموده و در نامه‌ای مخفیانه دستور قتل والی جدید مصر و سران هوادارش را صادر کرده است.

پس از این حادثه اوضاع مدینه شدیداً متشنج گشته و حقایق امور برای برخی از مردم در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت اما بزرگ مردانی که در رأس امور بوده و بر قضایا واقف بودند بار دیگر حمایت خود را از عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و آمادگی مبارزه با سبأیان توطئه گر اعلام نمودند. ولی عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، دستور درگیری با شورشیان را صادر نکرد زیرا تعداد کسانی که می‌توانستند شمشیر را به دست بگیرند و علیه شورشیان بتازند به مراتب اندک بود چون که بیشتر آنان در مناطق مختلف اسلامی برای دعوت و جهاد اعزام شده بودند و بسیاری دیگر نیز برای ادای مناسک حج در مکه به سر می‌بردند.

هنگامی که عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به این نتیجه رسید که شورشیان سبأی قصد ندارند از اشغال مدینه دست بکشند و اهل مدینه را راحت بگذارند نامه‌هایی به ممالک اسلامی اعم از شام، مصر، کوفه و

بصره نوشت و آنان را از نقشه‌ی توطئه‌گران مطلع ساخت آن‌ها را
برای نصرت خلیفه و اهل مدینه فرا خواند.

مسلمانان آنجا به شدت تحت تاثیر نامه‌ها قرار گرفته و برای
حمایت از خلیفه و راندن اشغالگران مدینه بسیج شدند اما تقدیر
الهی چیز دیگری بود و سریعتر از اقدامات آن‌ها تحقق یافت.

در این اوضاع آشفته و نابسامان، بزرگانی از یاران رسول خدا ﷺ
همانند علی، طلحه، زبیر، زید بن ثابت، محمد بن مسلمه، عبدالله
بن سلام و ابوهریره رضی الله عنهم همچنان با موضع‌گیری شجاعانه خود
در حمایت از خلیفه و فرونشاندن آتش فتنه در تکاپو بوده و
آشوبگران را از هرگونه اقدام نسنجیده علیه خلیفه برحذر
می‌داشتند.

آشوبگران سبای گذر زمان را به نفع خود نمی‌دیدند و تنها راه
نجات خود را در کشتن هر چه سریعتر عثمان رضی الله عنه می‌دانستند.
بنابراین قبل از رسیدن نیروهای ممالک اسلامی و برگشت حجاج
از مکه، دایره فشار و محاصره خانه عثمان رضی الله عنه را تنگ‌تر نموده

و تصمیم گرفتند کارشان را با عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ یکسره کنند و او را به قتل برسانند.

شهادت عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: گروهی از یاران رسول خدا ﷺ مثل:

عبدالله بن زبیر، حسن بن علی، حسین بن علی، محمد بن طلحه، عبدالله بن عمر، مروان بن حکم، سعید بن العاص، ابوهریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ و عده‌ای دیگر به نگهبانی از خانه خلیفه پرداخته و به آشوبگران اجازه ورود به خانه را نمی‌دادند. عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ مصلحت نمی‌دید که کسی با آشوبگران درگیر شود. لذا آنان را به خدا سوگند داد که به خاطر او خونریزی و کشتار راه نیندازند و دستور داد که همگی شمشیرشان را در غلاف کرده بگذارند و به سوی خانه‌هایشان بروند. بالأخره شورشیان توانستند به خانه راه پیدا کنند و خلیفه مسلمین را پس از محاصره و شکنجه با ضربه‌های شمشیر به شهادت برسانند. حادثه در حالی رخ داد که خلیفه روزه‌دار و به تلاوت قرآن مشغول بود. به این ترتیب عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در روز جمعه ۱۸ ذی الحجة سال ۳۵ هجری قمری در سن ۸۳

سالگی توسط ارادل و اوباش سیاهی جام گوارای شهادت را نوشید و به لقای محبوب خود شتافت. طبق وصیتش زبیر بن عوام رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بر جنازه اش نماز خواند و در جایی به نام «حَسَّ كوكب» که بعدها ضمیمه قبرستان بقیع شد مدفون گشت.

کلام ماندگار عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: طبق روای که در زندگی نامه عمر فاروق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در پیش گرفته بودیم در این بخش نیز به پاره‌ای از سخنان عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ اشاره می‌کنیم. سخنانی که بر تقوا و عمق ایمان دلالت دارد و خواننده یا شنونده را تحت تأثیر مثبت خود قرار می‌دهد.

۱- «لَوْ طَهَّرْتَ قُلُوبَنَا مَا شَبِعَتْ مِنْ كَلَامِ رَبِّنَا» اگر واقعاً دل‌هایمان پاک و بی‌آلایش می‌بود (و بر اثر گناه و مسیح تار و بیمار نمی‌گشت) هرگز از کلام پروردگاران سیر نمی‌شد (و به نسبت آن عشق و ارادت خاصی پیدا می‌کرد).

۲- «هَمُّ الدُّنْيَا ظُلْمَةٌ فِي الْقَلْبِ، وَ هَمُّ الآخِرَةِ نُورٌ فِي الْقَلْبِ» غم و غصه دنیا خوردن تاریکی است در دل، و غم و غصه آخرت خوردن نوری است در دل.

۳- «وَجَدْتُ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: فِي آدَاءِ فَرَائِضِ اللَّهِ، وَ فِي اجْتِنَابِ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ فِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ ابْتِغَاءَ ثَوَابِ اللَّهِ، وَ فِي النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ اتِّقَاءَ غَضَبِ اللَّهِ» حلاوت پرستش خداوند را در چهار چیز یافتیم: در ادای فرایض و واجبات الهی، در پرهیز از نافرمانی های خدا، در امر به معروف به خاطر رسیدن به پاداش خداوند و در نهی از منکر به جهت مصون ماندن از خشم خدا.

۴- «حُبُّ إِلَهٍ مِنَ الدُّنْيَا ثَلَاثٌ: إِشْبَاعُ الْجِيعَانِ، وَ كِسْوَةُ الْعَرِيَانِ وَ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ» از دنیا سه چیز مورد عشق و محبتم قرار گرفته است: سیر کردن گرسنگان، پوشاندن برهنگان و تلاوت قرآن.

۵- «مَا مِنْ عَامِلٍ يَعْمَلُ إِلَّا كَسَاهُ اللَّهُ رِدَاءَ عَمَلِهِ» هیچ کننده کاری وجود ندارد جز اینکه الله تعالی ردای عملکردش را به او

خواهد پوشاند (و او را به سزای اعمالش و نتیجه کارش خواهد رساند).

۶- «إِنَّ اللَّهَ لَيَزَعُ بِالسُّطَّانِ مَا لَا يَزَعُ بِالْقُرْآنِ» همانا خدای عزوجل به وسیله حاکمان و سلاطین چیزهایی را سر و سامان می‌دهد (و آن را مرتب و منظم می‌سازد) که به وسیله قرآن مرتب و منظم می‌گردد. یعنی در واقع چه بسا حاکمان با توجه به قوه بازدارندگی و نیروی بازدارنده‌ای که در اختیار دارند می‌توانند مردم را با حکمت به سوی التزام و پایبندی به ارزش‌ها و موازین اسلامی هدایت نمایند و ناهنجاری‌ها و هرج و مرج جامعه را سر و سامان بخشند.

۷- «يَكْفِيكَ مِنَ الْحَاسِدِ أَنَّهُ يُغْتَمُّ وَقْتَ سُورِكٍ» تو را از حسود این بس است که در هنگام سرور و خوشحالی، غمگین و افسرده خاطر است.

۸- «مَا أَسْرَّ أَحَدٌ سَرِيرَةً إِلَّا أَدَّاهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى صَفْحَاتِ وَجْهِهِ وَفَلَّتَاتِ لِسَانِهِ» هیچ فردی امر را پنهان نمی‌کند مگر اینکه خداوند

متعال اثر و پژواک آن مخفی کاری ها را بر چهره اش و در لغزش های زبانش نمایان خواهد کرد.

درس پنجم

علی بن ابیطالب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

أ) شناسنامه علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

نام: علی

کنیه: أبو الحسن، ابوتراب

لقب: امیر المومنین، مرتضی

نام پدر: عبدمناف (معروف ابوطالب) ابن عبدالمطلب بن هاشم

بن عبد مناف هاشمی قریشی

نام مادر: فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف هاشمی قریشی

زمان و مکان تولد: ۱۰ سال قبل از بعثت رسول اکرم ﷺ - مکه

مکرمه

مدت خلافت: ۴ سال و ۹ ماه

زمان و محل شهادت: ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری قمری -

کوفه

سن: ۶۳ سال

ب) علی رضی الله عنه در دوران کودکی و نوجوانی: قریش با بحران شدید خشکسالی روبرو شدند. بنابراین پیامبر ﷺ به عمویش عباس رضی الله عنه که از سایر بنی هاشم زندگی بهتری داشت گفت: برادرت ابوطالب مردی سالمند و از نظر مالی وضعیت مطلوبی ندارد و مناسب است که در این موقعیت دشوار بار مخارج از او را سبک کنیم و با به عهده گرفتن سرپرستی فرزندانش از هزینه های زندگی او بکاهیم. هر دو نفر به نزد ابوطالب رفته و از او خواستند که کفالت فرزندانش را تا رفع بحران به آنان بسپارد. آنگاه پیامبر ﷺ سرپرستی علی رضی الله عنه را به عهده گرفت و عباس رضی الله عنه، جعفر رضی الله عنه را به خانه خود برد. به این ترتیب پیامبر ﷺ با پذیرفتن کفالت علی رضی الله عنه توانست نیکی ها و عنایات چند ساله ابوطالب را که در دوران کودکی از او دیده بود جبران

نماید و همچنین علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ این توفیق را یافت که حساس‌ترین مرحله زندگی خود را در آغوش بزرگترین معلم بشریت سپری نماید و در مدرسه نبوت از چشمه زلال و جوشان وحی الهی بیاشامد و بر مبنای ارزش‌های قرآنی و سجایای اخلاق نبی اکرم ﷺ تربیت یابد.

ج) فضایل و مناقب علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: در این زمینه روایات فراوانی ذکر شده است که متأسفانه پرداختن به آن در حوصله این بحث مختصر نمی‌گنجد اما کافی است بدانیم که فضایل علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به حدی است که امام احمد بن حنبل (رحمه الله) در این باره چنین گفته است: فضایلی که برای علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نقل شده است برای هیچ یک از اصحاب پیامبر ﷺ نقل نشده است.

در اینجا به برخی از فضایل ایشان اشاره می‌کنیم:

۱- نخستین کودک مسلمان: داستان مسلمان شدن علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

به این صورت بود که روزی پیامبر ﷺ و همسرش خدیجه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا را در حال نماز خواندن دید و از پیامبر ﷺ در مورد کارشان پرسید.

پیامبر ﷺ فرمود: این همان دین برگزیده خداست که پیامبرانش را بدان مبعوث نموده است و من به عنوان پیامبر خدا از تو می خواهم که تنها خدای یگانه را پرستش کنی و به لات و عزی کفر ورزی. علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفت: این چیز تازه‌ای است که آن را نشنیده‌ام در این باره با پدرم مشورت می کنم. پیامبر ﷺ که نمی خواست قبل از دعوت عمومی رازش آشکار گردد به او گفت: اگر ایمان نمی آوری کتمان بکن و این را پنهان نگه دار.

علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ آن شب را در تفکر و تأمل سپری نمود و خداوند در قلبش نور حقانیت اسلام را تاباند. صبح روز بعد نزد رسول الله ﷺ آمد و اسلام خود را عرضه داشت و بنابر راهنمایی رسول الله ﷺ اسلامش را آشکار نساخت.

بدین ترتیب علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ سومین نفری بود که در همان ایام آغازین بعثت پیامبر ﷺ به دین اسلام مشرف شد و بنا بر قویترین اقوال مورخین در آن هنگام کودکی ده ساله بود. لذا می توان گفت: علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ اولین کودکی است که به آغوش اسلام درآمد و

مسلمان شد. پس از آن پیوسته همراه و همدم رسول خدا ﷺ بود و در خفا و پنهانی و به دور از دیدگان مشرکین در کوه‌های مکه و در خانه ارقم ابن ابی الأرقم با رسول خدا ﷺ به پرستش و عبادت خداوند می‌پرداخت.

۲- خوابیدن در بستر پیامبر در شب تاریخی هجرت: سران قریش در «دارالندوة» بر کشتن پیامبر ﷺ به توافق رسیدند و برای اجرای نقشه شوم گروهی از رزمندگان زبده قبایل مختلف را برای محاصره خانه پیامبر ﷺ و ترور او فرستادند. خداوند بزرگ ماجرا را برای پیامبرش وحی کرد و او را از برنامه مشرکین آگاه ساخت. سپس پیامبر ﷺ علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را در جریان امور قرار داد و از او خواست که در بسترش بخوابد تا موجب فریب توطئه‌گران شده و پیامبر ﷺ فرصت خارج شدن از محدوده مکه را پیدا کند. این جاست که علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به سان سربازی جان بر کف و فداکار، این مأموریت خطرناک را پذیرفته و پس از پوشیدن عبای

پیامبر، ﷺ در بستر پیامبر ﷺ خوابید و با این کار شجاعانه نقش مهمی در امر هجرت پیامبر ﷺ ایفا نمود.

علی رضی الله عنه پس از انجام موفقیت آمیز این کار، امانت‌ها و ودیعه‌های مردم را که نزد رسول خدا ﷺ نگهداری می‌شد به صاحبانشان برگرداند و پس از آن به سوی رسول خدا ﷺ و جمع مسلمین به مدینه هجرت کرد.

۳- ازدواج با بانوی بزرگ اسلام فاطمه زهرا رضی الله عنها:
علی رضی الله عنه در سن ۲۵ سالگی به خواستگاری دختر پیامبر ﷺ، فاطمه رضی الله عنها رفت. پیامبر ﷺ بی‌درنگ به خواسته او پاسخ مثبت داد و او را به دامادی قبول کرد و پس از جنگ بدر دختر محبوب خویش را به ازدواج او در آورد. پیامبر ﷺ به دخترش چنین فرمود: ای فاطمه، عقد نکاح تو را با محبوب‌ترین فرد اهل بیتم بستم. پیامبر ﷺ برای آنان دعای خیر و برکت نمود. زندگی علی و فاطمه رضی الله عنها گرچه به لحاظ مادی، رفاه و آسایش نداشت اما از لحاظ معنوی، سرشار از ایمان و عشق و علاقه بود و ایشان

توانستند خلف صالحی چون حسن، حسین، زینب و ام کلثوم رَضِيَ اللهُ عَنْهُمُ تربیت نمایند.

علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ تا زمانی که همسرش فاطمه در قید حیات بود هرگز زن دیگری نگرفت.

۴- حضور شجاعانه در میادین جنگ: علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در غزوه‌های صدر اسلام در رکاب پیامبر ﷺ، قهرمانانه بر دشمنان می‌تاخت و در بسیاری از این جنگ‌ها پرچمدار لشکر مسلمین بود. با دلاوری‌ها و رشادت‌های بی‌نظیر خود بسیاری از پهلوانان صاحب نام عرب را از پای درآورد. وی دوشادوش پیامبر ﷺ در همه غزوه‌ها شرکت داشت و غزوه تبوک به دستور پیامبر ﷺ در این غزوه شرکت نکرد. زیرا رسول خدا ﷺ وی را به عنوان جانشین خود بر مدینه گماشت. پس از حرکت سپاه اسلام به سوی تبوک، منافقین زبان طعنه نسبت به علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گشودند و او را با سخنان مغرضانه خود آزار می‌دادند. علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ که شهامتش به او اجازه نمی‌داد از کسی طعنه بشنود به دنبال رسول خدا ﷺ خارج شد و

ایشان چنین گفت: ای رسول خدا! آیا مرا در میان زنان و کودکان می‌گذاری و من از اجر و پاداش جهاد محروم می‌مانم؟ آنگاه نبی اکرم ﷺ برای دلجویی او چنین گفت: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» آیا راضی نیستی که از من به منزله هارون از موسی باشی، به جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست.

پس از آن علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به دستور پیامبر ﷺ به مدینه برگشت و با خیال راحت ماموریت خود را انجام داد.

درس ششم

برجسته ترین ابعاد شخصیت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

أ) علم و دانایی: بدون شک علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ یکی از مشهورترین علمای اصحاب رسول الله ﷺ بود. زیرا از همان دوران کودکی بسان شاگردی نمونه از محضر استاد بی نظیری چون پیامبر ﷺ به مدت ۲۳ سال کسب فیض نمود.

او در علم و درایت و به خصوص در حل مسائل پیچیده قضایی مهارت خاصی داشت به گونه‌ای که رسول خدا ﷺ در ستایش او چنین فرمود: «أَقْضَى أُمَّتِي عَلِيٌّ بِنِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ» ترجمه: «در میان امتم، علی بن ابی طالب در قضاوت از همه عالم تر است». در همین راستا بود که علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را در سال ۱۰ هجری به سوی یمن اعزام نمود تا آنان را با حقایق و آموزه‌های دینی آشنا سازد و میان آن‌ها به قضاوت بپردازد.

در عهد خلفای راشدین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ از علم و فقاہت او در تبیین مسائل شرعی غامض مشاوره می‌شد و در بسیاری موارد مسائل را به او ارجاع می‌دادند و در دوران خلافت ابوبکر صدیق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فتوا می‌داد و در عصر خلافت عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ توسط وی به عنوان قاضی مدینه تعیین شد زیرا حضرت عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به فقه و توانایی‌های او اعتماد زیادی داشت و همواره به خدا پناه می‌برد از مسائل پیچیده‌ای که علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ برای گره‌گشایی آن نباشد و

می‌گفت: «مُعْضَلَةٌ وَ لَا أَبَا حَسَنَ لَهَا» چه مسأله مشکلی که علی برای حل آن کنارم نیست.

قطعا این گفتارها علاوه بر اینکه به جایگاه علمی علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ اشاره دارد؛ میزان تعاون، الفت و همکاری های آن دو را به وضوح متجلی می‌سازد.

(ب) پارسایی و پرهیزگاری: علی مرتضی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از جلوه‌های فریبنده دنیا و خوشی‌های آن دوری می‌گزید و ساده زیست به تمام معنا بود و به همین خاطر چیزی پس از خود برای کسی به ارث نگذاشت و از شیوه زندگی متکبران و خود گرایان تنفر داشت و هرگز خود را در جمع یارانش برجسته نمی‌کرد و به محرومین و بینوایان جامعه توجه و عنایت خاصی داشت.

علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با خلوت‌های آرام و تاریک شب انس و الفت داشت و آن شب‌های تار را با لذت مناجات محبوب خویش نورانی می‌ساخت و گریه کنان خطاب به دنیا چنین زمزمه می‌کرد: «ای دنیا! آیا خود را بر من عرضه می‌کنی؟ می‌خواهی مرا فریب

دهی؟ نه هرگز چنین نخواهد شد. من تو را سه طلاق داده‌ام به گونه‌ای که راه بازگشت هم وجود ندارد. ای دنیا! عمر تو کوتاه، مجلس تو حقیر و ارزش تو ناچیز است. افسوس از کمی توشه و دوری سفر و ترسناکی راه».

ج) شجاعت و قهرمانی: شجاعت و دلیری در عرصه‌های نبرد شاخص‌ترین ویژگی‌های شخصیت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بود. دلاوری‌ها و رشادت‌های او در صحنه‌های جهاد در راه خدا غیر قابل انکار بوده و همواره این خصلت بر پیشانی تاریخ غزوه‌های پیامبر ﷺ درخشانده باقی خواهند ماند. علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با یقین کامل به این اصل که زندگی و مرگ تنها در دست و مشیت خداوند عَلَيْهِ السَّلَام است وارد میدان‌های جنگ می‌شد و بی‌محابا و شجاعانه بر دشمنان اسلام یورش می‌برد. با توجه به این بُعد شخصیتی که داشت رسول خدا ﷺ در بسیاری از غزوه‌ها او را به عنوان پرچمدار سپاه تعیین می‌کرد.

اکنون به نمونه‌هایی از شجاعت و جلوه‌هایی از جانفشانی‌های

او در برخی غزوه‌ها اشاره می‌شود:

۱- در جنگ بدر: قبل از شروع این جنگ ۳ نفر از دلاورترین

قهرمانان عرب به نام عتبه بن ربیعہ، ولید بن عتبه و شیبہ بن ربیعہ از صفوف مشرکین خارج شده و حریفانی از سپاه مسلمین را به مبارزه طلبیدند.

پیامبر ﷺ سه نفر از رزمندگان اسلام یعنی حمزة بن عبدالمطلب

علی بن ابیطالب و عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ را به

سوی آنان فرستاد. مبارزه صورت گرفت و علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ علی رغم

این که جوانی ۲۵ ساله بود و تجربه کافی نداشت بر حریف خود

ولید بن عتبه فائق آمد و او را نقش بر زمین کرد.

۲- در جنگ أُحد: طلحة بن عثمان که پرچمدار مشرکین در

این جنگ بود برای مبارزه تن به تن، حریف طلبید. علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

به مبارزه با او برخاست و دیری نگذشت که جوانمردانه بر او

پیروز گشت. علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ پس از شهادت مصعب بن عمیر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ

که پرچمدار مسلمین در غزوه أُحُد^۱ بود مسئولیت پرچم‌داری را به عهده گرفت و از معدود کسانی بود که در لحظات شعله ور شدن تنور جنگ به همراه رسول خدا ﷺ ثابت قدم ماند و از میدان جنگ پا به فرار نگذاشت.

۳- در غزوه خندق (احزاب): در سال پنجم هجری، یهودیان ساکن جزیره العرب به دلیل کینه‌توزی و حسادتی که نسبت به پیشرفت اسلام و مسلمین داشتند؛ قبایل و احزاب عرب را علیه اسلام همدل و همدست نمودند تا به مدینه حمله کرده و هیچ مسلمانی را باقی نگذارند. خبر این توطئه به رسول خدا ﷺ رسید. او به اتفاق مسلمانان از جهت شمالی مدینه که مطنه عملیات جنگی بود به پیشنهاد سلمان فارسی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ خندقی را حفر نمودند. وقتی که احزاب به مدینه رسیدند با خندق برخورد کردند و کارشان با مشکل مواجه شد. در همین اثنا دسته‌ای از پهلوانان مشهور آنان از قبیل عمرو بن عبدود، عکرمه بن ابوجهل و ضرار بن خطاب و چند تن دیگر از آن سو به سوی دیگر خندق پریدند.

سردسته آنان که این عبدود بود از مسلمانان طلب مبارزه کرد. علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به مقابله او رفت. او متکبرانه به علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفت: تو چرا ای پسر برادرم؟! به خدا قسم من دوست ندارم که تو را بکشم! علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با کمال جرأت به او گفت: به خدا قسم من خیلی دوست دارم تو رو از بین ببرم! پس از آن بر یکدیگر حمله ور شدند و بالأخره حیدر کرار رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به لطف خدا توانست از عهده این پهلوان پرآوازه برآید و او را از پای درآورد. همراهان عمرو پس از دیدن این صحنه غیرمنتظره وحشت زده و سراسیمه پا به فرار گذاشتند.

۴- در فتح خیبر: در ادامه فتح قلعه‌های خیبر که مهمترین پایگاه‌های نظامی و استراتژیک یهودیان به شمار می‌آمد عملیات فتح با مشکل مواجه شد و تلاشهای نظامی مسلمین فایده چندانی در بر نداشت. رسول خدا ﷺ در این گونه شرایط چنین فرمود:

«لَأُعْطِينَ هَذِهِ الرَّأْيَةَ غَدًا رَجُلًا يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولَهُ» ترجمه: فردا پرچم را به دست مردی خواهیم

داد که او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند و خداوند با دستان او به ما فتح و پیروزی می‌دهد. یاران پیامبر ﷺ در آن شب بی صبرانه انتظار کشیدند و هر یک از آن‌ها امید داشتند که فردا پرچم به او سپرده شود تا مصداقی برای این فضیلت عظیم گردد. همین که صبح شد به نزد پیامبر ﷺ شتافتند و پیامبر سوال کرد که علی کجاست؟ گفتند چشم درد دارد. پیامبر ﷺ او را به نزد خود فراخواند و آب دهان خود را بر چشم او مالید و برایش دعا کرد. خداوند علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را به گونه‌ای شفا داد که گویی اصلاً چشم درد نداشته است. پس از آن رسول خدا ﷺ پرچم جهاد را به او سپرد. او با قدرتی خارق العاده تاخت و در نهایت خداوند تَعَالَى خیر را به دست مسلمانان فتح کرد.

درس هفتم

علی و خلفای راشدین رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ

علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ برای خلفای قبل از خود ابوبکر، عمر و عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ مشاوری خیرخواه و وزیری صادق بود و با تدبیر

و شهامت، آنان را در راستای تحقق مقاصد شریعت و مصالح عمومی یاری می داد. آنان نیز با توجه به جایگاه او، نگاه ویژه‌ای به او داشته و پیرامون قضایای مملکت با او مشورت می کردند. هنگامی که مهاجرین و انصار به توافق رسیدند و ابوبکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را به عنوان جانشین پیامبر ﷺ انتخاب کردند؛ علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نیز با رضایت و اختیار، تصمیم اکثریت را پذیرفت و با خلیفه مسلمین بیعت نمود و در همان ایام آغازین خلافت ابوبکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، وی با رزمندگان اسلام در برابر حمله‌های مرتدین به دفاع از کیان خلافت و حریم مدینه برخاست.

علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ اولین کسی بود که با عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بیعت کرد و در راستای وفاداری به این میثاق، نهایت همفکری و همکاری ایفا نمود. امیرالمومنین عمر فاروق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نیز در عصر خلافت خود، علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را به عنوان قاضی مدینه منصوب کرد و در جریان سفر تاریخی خود به شام برای فتح قدس، علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را به عنوان جانشین خود در مدینه گماشت و همچنین او را برای نامزدی

خلافت بعد از خود در قالب شورای شش نفره معرفی کرد. قطعاً این جلوه‌ها بیانگر وحدت و اخوت اسلامی بود.

پس از رحلت عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به همراه جمهور صحابه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ با عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بیعت نمود و از همفکری و همکاری با وی دریغ نورزید. علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در آن روزهایی که آتش فتنه و شورش مدینه را فرا گرفته بود، همچنان به حمایت و دفاع از خلیفه پرداخت و فرزندان خود حسن و حسین رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا را برای محافظت از خانه خلیفه مامور ساخت.

ا) چگونگی به خلافت رسیدن امیرالمومنین علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ:

اوضاع مدینه پس از شهادت خلیفه سوم عثمان بن عفان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به دلیل اشغال آشوبگران و نبود حاکم، بیش از پیش نابسامان و آشفته گشت و فضایی آکنده از رعب و وحشت در پایتخت خلافت اسلامی حکمفرما شد. جامعه اسلامی برای بازیابی ثبات و امنیت به خلیفه‌ای مقتدر و حاکمی عادل نیاز داشت. لذا گروهی از بزرگان مهاجرین و انصار به همراه مردم به نزد علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ رفته

تا با او بیعت کنند؛ ولی او در وهله اول مسئولیت را نپذیرفت و به آنان چنین گفت: «مرا به حال خود بگذارید و به نزد دیگران بروید، من اگر وزیر و مشاور باشم بهتر است از آنکه امیر و خلیفه شوم». اما اصحاب پیامبر ﷺ و مردم مدینه در شرایط کنونی مملکت، او را برتر و شایسته تر از دیگران می دیدند و او را به خداوند سوگند دادند تا امر خلافت را به عهده بگیرد.

به هر حال وقتی که علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با انبوه مراجعه کنندگان و اصرار شدید آنان مواجه شد چاره‌ای جز تسلیم نداشت و به قصد جلوگیری از گسترش فتنه و تفرقه مسلمین خلافت را قبول کرد ولی از آنان درخواست کرد که بیعت با او باید به صورت علنی و در حضور اصحاب رسول اکرم ﷺ و رضایت آنان صورت گیرد. لذا بدین منظور اجتماع بزرگی در مسجد رسول الله ﷺ تشکیل شد و کلیه مهاجرین و انصار حاضر در مدینه و اهالی مدینه با او بیعت کردند و بدین ترتیب علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در صبح روز جمعه ۲۵ ذی الحجة سال ۳۵ هجری در سن ۵۸ سالگی به عنوان چهارمین

خلیفه پیامبر ﷺ انتخاب شد و در آن شرایط حساس هدایت و
سکانداری کشتی طوفان زده مسلمین را به عهده گرفت.

ب) امام فصاحت و سخنوری: استاد زیّات یکی از ادیبان
برجسته معاصر می گوید: بعد از رسول خدا ﷺ کسی را سراغ ندارم
که از علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در فنون سخنوری فصیح تر باشد. وی حکیمی
بود که حکمت از سخنانش می تراوید، خطیبی بود که دریای
بلاغت بر زبانش جاری بود و قدرتی فوق العاده در سخنوری و
مناقشه مسائل داشت. همه اتفاق دارند که علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ امام
سخنوران و ادیبان بود.

شایسته است در این بخش به نمونه‌هایی از ادبیات حکمت‌آمیز
و گفتارهای پرمحتوای ایشان اشاره کنیم:

۱- «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللهُ حُرّاً» برده‌ی دیگران

نباش، حال آنکه خداوند تو را آزاد آفریده است.

۲- «كَلِّمُوا النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ، أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذَّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» با مردم مطابق سطح فکرشان سخن بگویید، آیا می خواهید خدا و رسولش تکذیب شوند.

۳- «آلَةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ» ابزار ریاست و سروری سعه صدر است.

۴- «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا» هرکس مستبد و خودرای باشد نابود می گردد و هر کس با مردم اهل تعهد و تخصص مشورت نماید، از عقل و اندیشه آنان بهره برده است.

۵- «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ» هرکس رابطه بین خود و خدای خود را نیک و مستحکم گرداند خداوند رابطه او را با مردم نیک و مستحکم می گرداند.

درس هشتم

فتنه و جنگ‌های داخلی

أ) واقعه جمل (سال ۳۶ هجری قمری): پس از آنکه علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به خلافت رسید، طلحه و زبیر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا و جمعی از یاران پیامبر ﷺ به نزد او رفته و خواسته خود مبنی بر اجرای سریعتر حق قصاص قاتلان عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را خواستار شدند. علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ خواسته آنان را به حق شناخت و اصالتاً اجرای قصاص قاتلین عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را جزو وظایف خود می دانست، اما اوضاع آن وقت جامعه و شرایط حاکم بر آن را برای اجرای چنین حکمی مناسب نمی دید، زیرا حکومت وی هنوز ثبات لازم را نداشت و رویارویی با این توطئه‌گران جنایتکار را، کار بس دشواری می دانست. لذا آنان را به حفظ خویشتنداری و تأمل بیشتر فراخواند و از آنان خواست تا در این قضیه حساس، شتاب‌زده عمل نکنند.

مدتی بعد طلحه و زبیر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا برای چاره‌اندیشی و حل این معضل به مکه رفتند و در آنجا با أم المؤمنین عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا که در

مکه اقامت داشت مشورت نموده و پس از تشکیل اجتماع بزرگی در مکه بر آن شدند که به منظور جلوگیری از تفرقه و پراکندگی بیشتر مسلمانان، باید هرچه زودتر قاتلان عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ مجازات شوند. بنابراین آنان به سوی بصره حرکت کردند زیرا تعداد زیادی از آشوبگران که در شهادت عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ دست داشتند به آنجا متواری شده بودند.

سپاه مکه به نزدیکی بصره رسید. عثمان بن حنیف رَضِيَ اللهُ عَنْهُ که والی علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بر بصره بود از ورود آنان به شهر جلوگیری کرد. اهل فتنه رویارویی سپاه مکه و سپاه والی بصره را غنیمت شمرده و دو سپاه را به جان هم انداختند. جنگ سختی در گرفت و به کشته شدن تعدادی از سرکردگان اهل فتنه از جمله حکیم بن جبلة عبدی انجامید. رفته رفته شهر بصره از وجود این گروه پاک شد و طلحه و زبیر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا توانستند زمام امور بصره را در دست بگیرند.

علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ برای سر و سامان بخشیدن به این قضایا و تدارک امر به سوی بصره حرکت کرد و در مسیر خود به آن شهر در «ذی قار» اردو زدند و در آنجا به دو اقدام مهم دست زد:

۱- آماده سازی و تقویت سپاه: او فرزندش حسن و عمار بن یاسر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا را به شهر کوفه فرستاد تا مردم را به نصرت از امیرالمؤمنین رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و همکاری با او بسیج کنند، آنان در مأموریت خود موفق شده و توانستند با نیروی چندهزار نفره به سپاه علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ ملحق شوند.

۲- ارسال نمایندگان به بصره جهت مذاکره با طلحه و زبیر و أم المومنین عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا: امیرالمؤمنین علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ هیأتی به سرپرستی قعقاع بن عمرو رَضِيَ اللهُ عَنْهُ برای شفاف شدن دیدگاه‌ها به بصره فرستاد تا شاید کار طرفین به صلح و اتحاد خاتمه یابد.

مذاکرات قعقاع رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با سران سپاه مکه (طلحه، زبیر و أم المؤمنین عایشه) نتایج مثبت و نویدبخشی در برداشت. فضایی از شادمانی، سپاهیان طرفین را فرا گرفت و انعقاد صلح یک امر مُسَلَّم

و اجتناب ناپذیری می نمایاند. اما اهل فتنه که از جریان امور با خبر بودند صلح و آشتی این دو گروه عظیم را مساوی با هلاکت و نابودی خود می دانستند. بنابراین به صورت کاملاً سری در میان دو سپاه نفوذ کرده و با تیراندازی و حمله، جنگ مهیبی را به راه انداختند. البته علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و سران سپاه مکه پس از بررسی علت جنگ و روشن شدن حقیقت امر، سربازان خود را به آتش بس و توقف جنگ فرا می خواندند.

متأسفانه فریادهایشان در آن لحظات پرهیاهو و شرایط فوق العاده، کارساز نبود. در نتیجه جنگ فجیع و افسار گسیخته‌ای به وقوع پیوست و کسانی چون طلحه، زبیر و محمد بن طلحه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ در این جنگ جان خود را از دست دادند.

علت نامگذاری این جنگ به جمل (شتر) این بود که شتر حامل ام المؤمنین مرکز توجه مبارزان قرار گرفت و تنور جنگ پیرامون آن به اوج خود رسید و تلفات سنگینی به خاطر حمله به آن یا محافظت از آن به وجود آمد. بالأخره پس از کشتارهای فراوان،

سپاه علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بر سپاه بصره برتری یافت و جنگ به پیروزی سپاه علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ خاتمه پیدا کرد.

امیرالمومنین علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بر این فاجعه مصیبت بار، سخت آزرده خاطر گردید و بر تمام کشته شدگان میدان جنگ نماز میت خواند و آن‌ها را با هم دفن کرد. سپس با فراهم نمودن تدارکات لازم ام المومنین عایشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا را به همراهی برادرش محمد بن ابی بکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا به سوی مقصدش (مکه یا مدینه) فرستاد.

(ب) جنگ صفین ۳۷ هجری قمری:

پس از آن‌که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به خلافت رسید، معاویه بن ابی سفیان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ که از عهد عمر فاروق رَضِيَ اللهُ عَنْهُ والی شام بود، از دستور امیرالمؤمنین رَضِيَ اللهُ عَنْهُ مبنی بر عزل خود از ولایت شام سرپیچی نمود و بیعت خود را با امیرالمؤمنین مشروط به اجرای حد قصاص بر قاتلان عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ دانست. علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ برای حل این مشکل اقداماتی انجام داد و یکی از یاران پیامبر ﷺ یعنی جریر بن عبدالله بجلی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را با نامه‌ای به نزد

معاویه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرستاد تا با معاویه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به مذاکره بنشیند و او را به بیعت و تسلیم دعوت نماید.

معاویه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، صاحب نظران و بزرگان شام را به نشستی فراخواند و در خصوص پیشنهاد علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ با آنان به مشورت و رایزنی پرداخت که در نهایت اتفاق کردند تا زمانی که شورشیان و قاتلان عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ مجازات نشوند و قصاص شرعی بر آنها جاری نشود یا به معاویه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ که ولی دم عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ است تحویل داده نشوند؛ هرگز با علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بیعت نخواهد کرد. امیرالمؤمنین اقدام معاویه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و اهل شام را عصیان و تمرد علیه خلافت دانست. بنابراین با سپاهی به سوی شام حرکت کرد. از طرف دیگر نیز معاویه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ خود را برای مقابله با آنان آماده ساخت. دو سپاه در ماه ذی الحجه سال ۳۷ هجری در محلی به نام صفین روبرو شدند، در روزهای نخست، به صورت پراکنده و دسته‌ای به مبارزه و درگیری پرداختند؛ زیرا هر دو به جنگ تمایل نداشته و هنوز فعالیت‌هایی برای انعقاد صلح و جلوگیری از بروز

جنگی خونین به عمل می‌آمد. چند هفته درگیری‌ها بدین منوال ادامه داشت ولی پس از کشته شدن عمار بن یاسر رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا که یکی از فرماندهان سپاه علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بود؛ هر دو لشکر با تمام قدرت به یکدیگر یورش بردند. روز به روز درگیری‌ها شدت می‌یافت و قتل و کشتار چشمگیری بر هر دو لشکر وارد می‌شد که جز تحلیل و فرسوده شدن قوای مسلمین و افزایش خطر حمله دشمنان خارجی بر ممالک اسلامی، فایده‌ای در بر نداشت.

به همین دلیل فریادهای آشتی جویانه برای توقف جنگ و انعقاد صلح از سوی سپاه شام سر داده شد و گروهی از سپاهیان شام مصاحف را بر سر نیزه‌ها بسته و آن‌ها را آویزان نمودند و طرف مقابل را به سوی کتاب خدا فراخواندند تا در میانشان داوری کند. به هر حال هر دو گروه این پیشنهاد را پذیرفته و جنگ عملاً پایان یافت و پس از ارسال هیئت‌هایی برای گفتگو، ابوموسی اشعری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از سوی سپاه علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و عمرو بن عاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از سپاه معاویه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به عنوان حکم برای حل و فصل موضوع

انتخاب شدند. قرار شد که حکمین در ماه رمضان نظر مورد اتفاق خود را به مسلمین اعلام نمایند. پس از این اقدامات اوضاع نسبتاً آرام شد و هر دو گروه منتظر رأی و نظر حکمین بودند. روز موعود فرا رسید. حکمین برای اعلام نتیجه مذاکرات در «دومه الجندل» گرد هم آمدند. آنان به توافق رسیدند که علی و معاویه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا از مقام خلافت و امارت عزل شوند ولی پیرامون خلیفه جدید با هم اختلاف نظر پیدا کرده و به نتیجه نرسیدند؛ لذا امر خلافت را به امت واگذار کردند تا آنان از طریق شورا و بیعت عمومی هر کسی را که صلاح بدانند برگزینند.

علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ پس از جریان حکمیت با مشکلات و چالش‌های دیگری در سپاه خود از جمله فتنه خوارج روبرو شد که او را در ادامه عملیات نظامی علیه شام بازداشت.

ج) پدیده خوارج و جنگ نهروان سال ۳۸ هجری قمری:

در مسیر برگشت از صفین، گروهی از سپاه علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به ادعای این که چرا علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ غیر خدا را در امر مسلمین به

حکمیت و داوری گرفته، به شدت مخالفت نموده و علیه او قیام کردند. خوارج کسانی بودند که به خاطر افراط و زیاده‌روی در دین و فهم اسلام دچار انحراف و کج‌فهمی شدند و علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را به خاطر قبول قضیه حکمیت، به فسق و کفر متهم نموده و جنگیدن با او را روا می‌دانستند. از آنجایی که خوارج، بر دستور و فرمان امیرالمؤمنین خروج و تمرد ورزیده و او را به خروج از دین متهم می‌کردند به این نام خوانده شدند. خوارج پس از خروج از سپاه علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در جایی به نام «حرورا» اردو زدند و با فردی به نام عبدالله بن وهب راسبی بیعت کردند و او را به عنوان امیر و رهبر خود برگزیدند. امیرالمؤمنین علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ برای توجیه و ارشاد آنان پسر عمویش عبدالله بن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را به سوی آنان فرستاد. ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به مناظره با آنها پرداخت و با حجت و دلیل به شبهه افکنی‌های آنان پاسخ داد. بنابراین نیمی از آنها، از خط مشی خود اظهار ندامت کرده و به جماعت امیرالمؤمنین بازگشتند. اما گروه باقیمانده همچنان بر مواضع خودسرانه خویش اصرار

ورزیدند و پس از انتقال به نهروان به قتل و کشتار افراد بیگناه، راهزنی و افساد مشغول شدند.

در نهایت امیرالمؤمنین به مقابله با آنان برخاست و آنان را در جنگ نهروان شکست داد.

(د) شهادت امیرالمؤمنین علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: در سال چهلّم هجری سه نفر از خوارج به نام‌های عبدالرحمان بن عمرو مرادی معروف به ابن ملجم، بُرک بن عبدالله تمیمی و عمرو بن بکر تمیمی، در مکه جمع می‌شوند و حادثه کشته شدن تعداد زیادی از یاران و همفکران خود در جنگ نهروان را به یاد می‌آوردند و عامل همه این مصیبت‌ها و بدبختی‌های وارد بر مسلمین را علی و معاویه و عمرو بن عاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُم تشخیص دادند. تصمیم گرفتند که این سه نفر را از پای درآورند تا به گمان خود امت اسلامی از آن همه جنگ و فتنه آسوده شود. آنان برای انجام دسیسه خود با یکدیگر عهد و میثاق بسته و هنگام نماز صبح نوزدهم رمضان را روز

اجرای عملیات تعیین نمودند و هر سه نفر به سوی هدف خود حرکت کردند.

ابن ملجم برای قتل امیرالمومنین علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ به کوفه، بُرک به سوی شام برای کشتن معاویه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و عمرو بن بکر به طرف مصر برای کشتن عمرو بن عاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ رهسپار شدند.

روز موعود فرا رسید. معاویه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و عمرو بن عاص رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از آن توطئه جان سالم بدر بردند اما امیرالمؤمنین علی در سحرگاه روز جمعه ۱۹ رمضان در حالی که مردم را به سوی نماز فرا می‌خواند با شمشیر زهراگین ابن ملجم مورد حمله قرار گرفت و به شدت زخمی شد. سپس در شب یکشنبه ۲۱ رمضان جان به جان آفرین تسلیم نمود. فرزندش حسن رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا بر او نماز میت خواند و از ترس اینکه مبادا خوارج کینه‌توز قبرش را نبش کنند و پیکرش را پاره پاره نمایند به صورت مخفیانه در دارالأمارة «کوفه» او را به خاک سپردند.